

# تبیین مراتب حکم شرعی از دیدگاه محقق خراسانی

نام درس : اصول فقه

محمد جواد انصاری

آذر 1396

حوزه علمیه شیخ علیخان زنگنه (ره) تویسرکان

بیان مسأله:

بحث ما در این تحقیق در مورد مراتب حکم شرعی است، آیا به طور کلی حکم شرعی دارای مراتب است، بعضی از اصولیون مراتبی را برای آن برشمرده اند و أدله ای نیز برای آن اقامه کرده اند و مشهور نیز همین قول را پذیرفته اند، بعضی از اصولیون با این نظر مخالف اند و در این بحث اشکال و جواب هایی مطرح است، ما در این تحقیق قول محقق خراسانی و اشکالاتی که در این زمینه مطرح شده مورد بررسی قرار داده ایم.

سوالات اصلی و فرعی

1. آیا احکام شرعی دارای مراتب است؟
2. اقوال اصولیون در این زمینه چیست؟
3. محقق خراسانی در این مسأله چه نظری دارند؟
4. محقق بروجردی چه اشکالی بر محقق خراسانی دارد؟

## چکیده

مراحل یا مراتب حکم شرعی، به معنای چگونگی شکل‌گیری حکم و رسیدن آن به مکلف می‌باشد. گرچه از ظاهر کلام محقق خراسانی به دست می‌آید که ایشان قائلند حکم شرعی 4 مرتبه دارد اما اینکه اطلاق حکم در تمامی این مراحل حقیقی است یا خیر، به وضوح بیان نشده است، و همین مطلب سبب پیدایش تبیین‌ها و تحلیل‌های مختلفی از دیدگاه ایشان از یک سو و از سوی دیگر باعث شده تا اصولیون به ایشان انتقادات و اشکالات متعددی وارد کنند.

در فصل 1 مقاله پیش رو ابتدا نظریه محقق خراسانی تبیین می‌شود و در پایان و در ضمن پاسخ به اشکال محقق بروجردی مبنی بر عدم تصور مراتب گوناگون برای حکم، به دیدگاه محقق خراسانی اشاره خواهد شد که با توجه به تصور مراتب چهارگانه برای حکم، آیا از نظر ایشان اطلاق حکم در تمامی این مراحل حقیقی است یا خیر؟

سپس در فصل بعدی، هرکدام از مراحل چهارگانه مذکور به تنهایی تحلیل و بررسی شده و به برخی از اشکالاتی که پیرامون هریک از آنها وجود دارد اشاره خواهد شد.

## واژگان کلیدی

مراتب حکم، محقق خراسانی، مرتبه اقتضاء، مرتبه انشاء، مرتبه فعلیت و مرتبه تنجز

## واژه‌شناسی

اقتضاء: شأنیت وجودی حکم (محقق خراسانی) یا نفس مصلحت یا مفسده که در نفس افعال بدون انشای حکم طبق آن وجود دارد.

انشاء: مراد از آن جعل حکم است بر طبق مصلحت یا مفسده بدون بعث و زجر. (محقق خراسانی)

فعلیت: حکم انشایی که دارای بعث و زجر است. (محقق خراسانی)

تنجز: حکمی که علاوه بر مرحله فعلیت، منجز شده و مخالفت با آن موجب استحقاق عقاب می‌شود. (محقق خراسانی)

فعلی من قبل المولی: همان انشاء به انگیزه بعث و زجر است. (محقق اصفهانی)

فعلى من قبل العبد: همان مرحله تنجز است. (محقق اصفهانی)

## فصل 1 تقریر دیدگاه محقق خراسانی

مراحل یا مراتب حکم شرعی، به معنای چگونگی شکل‌گیری حکم تا رسیدن آن به مکلف می‌باشد. محقق خراسانی معتقدند از آغاز شکل‌گیری حکم تا هنگامی که مکلف به آن علم پیدا می‌کند برای حکم مراتب چهارگانه ای وجود دارد. گرچه برخی قائلند بین اصولیون در مورد مراحل شکل‌گیری حکم اختلاف است<sup>۱</sup>؛ اما ظاهراً در اصل وجود این چهار مرحله اختلافی وجود ندارد بلکه در برشمردن این مراحل به عنوان مراتب حکم میان آنها اختلاف وجود دارد. از دیدگاه محقق خراسانی حکم دارای چهار مرتبه است:

1 مرتبه حکم شأنی (شأنیت)

2 مرتبه حکم انشائی (انشاء)

3 مرتبه حکم فعلی (فعلیت)

4 مرتبه حکم منجز (تنجز)

برخی مثل محقق نائینی و سید خوئی معتقدند حکم فقط دو مرتبه انشاء و فعلیت را داراست. محقق اصفهانی نیز برای حکم فقط یک مرتبه قائل بود -مرتبه انشاء- و گروهی از اصولیون نیز برای حکم سه مرتبه قائل اند.

محقق خراسانی در کتاب درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد به مراتب حکم اشاره کرده و می‌فرماید:

« فاعلم ان الحكم بعد ما لم یکن شیئاً مذکوراً یکون له مراتب من الوجود: (أولها) ان یکون له شأنه من دون ان یکون بالفعل بموجود أصلاً. (ثانیها) ان یکون له وجود إنشاء، من دون ان یکون له بعثاً و زجراً و ترخیصاً فعلاً. (ثالثها) ان یکون له ذلك مع کونه كذلك فعلاً، من دون ان یکون منجزاً بحيث یعاقب علیه. (رابعها) ان یکون له ذلك کالسابقة مع تنجزه فعلاً، و ذلك لوضوح إمكان اجتماع المقتضى لإنشائه و جعله مع وجود مانع أو شرط، كما لا یبعد ان یکون كذلك قبل

۱ فرهنگنامه اصول فقه، ص ۷۱۶، ذیل واژه مراحل حکم

بعثته صلى الله عليه و آله، و اجتماع العلة التامة له مع وجود المانع من ان ينقدح في نفسه البعث  
أو الزجر، لعدم استعداد الأنام لذلك، كما في صدر الإسلام بالنسبة إلى غالب الأحكام...<sup>٢</sup>

از نظر ایشان حکم شرعی مراتبی دارد:

مرتبه 1 : حکم، شأنیت و جایگاهی دارد بدون اینکه بالفعل موجود باشد .

مرتبه 2 : حکم، انشاء شده بدون اینکه برانگیختن فعلی یا برحذر داشتن فعلی و یا ترخیص فعلی در کار  
باشد.

مرتبه 3 : پس از اراده بعث و زجر، حکم انشایی به فعلیت می رسد بدون اینکه در حق مکلف منجز  
شده باشد.

مرتبه 4 : حکم، علاوه بر فعلیت، تنجز نیز پیدا می کند.

اینکه حکم دارای مراتب چهارگانه است، مورد تردید واقع شده است. محقق بروجردی در این رابطه  
معتقد است که حکم از مقولات تشکیکی نیست تا بتوان آنرا ذومراتب دانست. کلام ایشان چنین است:  
« اعلم ان شيخنا الأستاذ قال في الكفاية و سایر کتبه: ان للحکم أربع مراتب: الاقتضاء و الإنشاء و  
الفعلية و التنجز. فالأولى، عبارة عن المصالح و المفاسد الكائنة في متعلقات الأحكام. و الثانية  
عبارة، عن الإنشاء الصادر لا بداعي البعث و الزجر. و الثالثة: عبارة عن مرتبة البعث و الزجر. و  
الرابعة: عبارة عن مرتبة وصوله إلى العبد بالعلم أو بما يقوم مقامه. هذه خلاصة كلامه زيد في علو  
مقامه.

و فيه نظر: فان ما ذكر من المراتب الأربعة ليست مراتب لحقيقة واحدة بل هي أمور متباينة.

بيان ذلك: ان هذا التعبير انما يصح فيما إذا كان حقيقة واحدة مقولة بالتشكيك و هي ما تكون

في عين وحدتها ذات مراتب متفاوتة بالشدة و الضعف مع انحفاظ أصل حقيقتها في جميع

المراتب كالنور الصادق على نور الشمس و السراج مثلا. و ما نحن فيه ليس كذلك إذ ما يستحق

ان يطلق عليه اسم الحكم «هو الإنشاء الصادر بداعي البعث أو الزجر» و ليس الإنشاء المجرد عن

هذا الداعي أو المصالح و المفاسد من المراتب الضعيفة لهذا المعنى.<sup>٣</sup>

٢ درر الفوائد في الحاشية على الفرائد؛ مرحوم آخوند خراساني؛ الحاشية الجديدة؛ ص ٧٠

٣نهاية الأصول؛ مرحوم سيد حسين بروجردی؛ ص ٣٩٥

ایشان معتقدند مراتب چهارگانه ای که ذکر شد مرتبه هایی برای یک حقیقت واحد شمرده نمی شوند بلکه نسبت آنها با یکدیگر تباین می باشد؛ و ذومراتب بودن حکم هنگامی صحیح است که آنها مراتبی برای یک حقیقت واحده باشند و حکم از مقولات بالتشکیک شمرده شود.

مقولات تشکیکی در عین اینکه در اصل حقیقتشان یکی هستند اما دارای مراتب متفاوتی از شدت و ضعف هستند به صورتی که اصل حقیقتشان در جمیع مراتب محفوظ می باشد مثل نور خورشید و شمع که در حقیقت - نور بودن- اتحاد دارند و اختلافشان نیز به خود نور باز می گردد که یکی شدیدتر و دیگری ضعیف تر است؛ به خلاف مراحل کودکی و پیری که اختلافشان به حقیقت انسان بازمی گردد بلکه اختلافشان از جهت سن و سال و زمان می باشد. محقق بروجردی نیز قائل است که حکم از سنخ مقولات تشکیکی نیست تا بتوان برای آن مراتب متفاوتی را تصور نمود؛ زیرا آن چه که استحقاق دارد به آن حکم گفته شود همان انشائی است که به انگیزه بعث و زجر صادر می شود و انشائی که مجرد از بعث و زجر یا مصالح و مفاصد باشد، از مراتب ضعیف این معنا نیست.

با توجه به اشکال محقق بروجردی، به دو صورت می توان به آن پاسخ داد و کلام محقق خراسانی را توجیه نمود:

1 - مقولات تشکیکی از جمله مسائل فلسفی است که با مفاهیم وجودی مثل نورس و کار دارد نه با وجود اعتباری مثل وجود فاعلیت و مفعولیت و روشن است که حکم از امور اعتباری می باشد نه از مفاهیم وجودی.

2 - محقق خراسانی حقیقت حکم شرعی را اراده و کراهت مولا می داند چون در مرحله فعلیت که وی آن را به عنوان حقیقت حکم شرعی می شناسد - باتوجه به تعریف ایشان از مرحله فعلیت - اراده و کراهت جدی مولا وجود دارد. لذا می توان گفت از نظر ایشان حقیقت حکم شرعی، اراده و کراهت مولاست. مؤید این مطلب کلامی است که وی در کتاب فوائد الاصول به آن تصریح می کند، آنجا که می گوید:

« انّ الحكم الشرعى . . . و قد يطلق و يراد به إرادة فعل شيء أو كراهته من المكلف و لو لم يكن في البين خطاب، و لا يخفى أنّهما في الحقيقة ملاك صيرورة الخطاب تحريماً أو إيجاباً حقيقة و بدونه لا يكون إلا صورة الحكم واقعا ... »<sup>٤</sup>

ایشان معتقدند گاهی به اراده و کراهت، اگرچه در قالب خطابی نیامده باشند، اطلاق حکم می‌گردد و روشن است که اراده و کراهت در حقیقت، ملاک گردیدنِ خطاب به حکم است و بدون ملاک - اراده و کراهت - فقط صورتی از حکم باقی است. مؤید دیگر، توضیحی است که محقق بروجردی ذیل کلام محقق خراسانی ارائه می‌دهد.

« و صرح في الكفاية بأن الحكم الواقعي هو الفعلي الذي تكون على طبقه إرادة البعث و الزجر، و الحكم الظاهري حكم طريقي ليس على وفقه الإرادة و الكراهة أصلاً. »<sup>٥</sup>

وی می‌گوید: در کفایه تصریح شده که حکم واقعی، حکم فعلی است که مطابق با آن اراده بعث و زجر وجود دارد .

**نظر:** حال با توجه به تصریح محقق خراسانی مبنی بر این که اطلاق حقیقی حکم تنها در مرحله فعلیت است، می‌توان کلام وی را در مراتب حکم توجیه کنیم؛ بدین صورت که مراد ایشان از طرح مراتب حکم، در واقع اشاره به مراحل طی شده برای جعل حکم شرعی تا انجام آن توسط مکلفان است؛ نه اینکه اطلاق حکم در تمامی این مراحل حقیقی باشد.

**نظر:** با توجه به توجیه شماره 1 و در فرض پذیرش آن، می‌توان برای حکم مراتب مختلفی را تصور و اطلاق حکم را بر هریک از این مراتب حقیقی دانست؛ در اینصورت باید وجود حکم در هریک از این مراتب به نحو حقیقی اثبات شود که در فصل بعد به آن اشاره خواهد شد.

٤ فوائد الأصول ؛ آخوند خراسانی ؛ ص ١٣٠

٥ نهاية الأصول ؛ مرحوم سید حسین بروجردی ؛ ص ١٣٣

## فصل 2 تحلیل و بررسی مراحل چهارگانه حکم از دیدگاه محقق خراسانی

پس از بیان دیدگاه ایشان، اینک به تحلیل و بررسی هرکدام از مراحل چهارگانه فوق می پردازیم:

### الف - مرحله شأنیت

اولین مرتبه حکم از دیدگاه محقق خراسانی مرتبه شأنیت یا اقتضا می باشد به این معنا که برای حکم در این مرحله شأنیت ثبوت حکم به لحاظ وجود مصلحت مقتضی آن وجود دارد.<sup>۶</sup> به عبارت دیگر بودن حکم در این مرحله معنایش این است که مقتضی جعل حکم وجود دارد.<sup>۷</sup> به عبارت دیگر منظور محقق خراسانی از اینکه مرحله اقتضا از مراحل حکم برشمرده شده بیان حقیقت و واقعیت حکم در این مرحله نیست بلکه منظور، وجود شأنی یا شأنیت وجود حکم است و از ظاهر کلام ایشان استفاده می شود که مراد ایشان از مرتبه شأنیت و وجود شأنی این است که مقتضی انشاء و جعل حکم وجود دارد و این مقتضیا مانع یا فقدان شرطی که مانع انشاء حکم هستند اجتماع پیدا کرده است؛ همانگونه که بعید نیست قبل از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله این چنین بوده باشد.<sup>۸</sup> بسیاری از اصولیون در برشمردن مرحله اقتضا به عنوان یکی از مراتب حکم، اختلاف نظر دارند. محقق بروجردی در این رابطه می فرماید:

« نعم: المصلحة و المفسدة علتان لتحقق الحكم و من البديهيات عدم كون مثل هذه العلة، مرتبة من المعلول. »<sup>۹</sup>

ایشان معتقدند شأنیت و مصلحت و مفسده، علت غائی برای حکم می باشد و از بدیهیات است که علت غائی نمی تواند از مراتب حکم باشد زیرا حصول معلول (حکم) از نظر رتبه، مقدم بر علت غائی (یعنی مرحله شأنیت و مصلحت) می باشد مثل وجود خانه (معلول) و سکونت در آن (علت غائی)؛ و

۶ متقی الأصول؛ مرحوم سید محمد روحانی ره؛ ج ۴؛ ص ۹۳ - ۱۰۲

۷ اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها؛ مرحوم علی مشکینی اردبیلی؛ ص ۱۲۲

۸ درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد؛ مرحوم آخوند خراسانی؛ الحاشیة الجدیة؛ ص ۷۰

۹ نهایة الأصول؛ مرحوم سید حسین بروجردی؛ ص ۳۹۵

روشن است که مرحله ملاک و اقتضا، علت برای حکم است و علت (غائی) شیء غیر از خود شیء است.

۱۰

در مقابل دیدگاه ایشان و نیز برای توجیه وجود مرحله اقتضا و شأنیت به عنوان یکی از مراتب حکم، دو توجیه ارائه شده است:

توجیه اول: هر مقتضایی در مرحله مقتضی، به نحو مناسب موجود است؛ البته نه با وجود مناسب خود مقتضا، بلکه با وجودی که مناسب مقتضی می باشد. لذا درست است که بالاصاله در مرحله 1، وجود از آن مقتضی است، اما همین وجود مقتضی را به نحو اندکاک به مقتضا هم می توان نسبت داد.

اندکاک به این معناست که مقتضی و مقتضا به هم پیوسته هستند و هر جا که یکی موجود باشد، دیگری هم موجود است؛ لذا هر جا که مقتضی مصلحت و مفسده موجود باشد، مقتضای حکم نیز موجود است. بنابراین، گرچه وجود مصلحت و مفسده غیر از وجود خود حکم می باشد اما می توان گفت که حکم با وجودی که مناسب مقتضی -مصلحت و مفسده- است در این مرحله موجود می باشد.

توجیه دوم: مقبول، یک نحوه وجودی در قابل دارد و وجود مقبول، به نحوی وجود قابل نیز می باشد؛ همانند نطفه که صور مختلفی را می پذیرد تا انسان کاملی گردد که در حقیقت، نطفه، قابل صورت و انسان، مقبول است و بدیهی است که وجود انسان به نحو مناسب در نطفه موجود می باشد. در مساله مورد بحث ما، مصلحت و مفسده، قابل می باشد به این اعتبار که قابلیت تبدیل شدن به حکم را داراست و حکم، مقبول است به این اعتبار که قابل آن را می پذیرد. پس حکم در قابل، به نحو مناسب با قابل، موجود است؛ به همین جهت می توان گفت که مصلحت و مفسده در مرحله اقتضا و شأنیت، حکم را در ضمن خویش دارد به این اعتبار که مصلحت و مفسده پذیرای حکم می باشد بنابراین حکم در مرحله اقتضا نیز وجود دارد در نتیجه مرتبه اقتضا و شأنیت می تواند مرتبه ای از مراتب حکم باشد.

---

۱۰ سید علی میلانی نیز به این مطلب تصریح کرده اند که مرحله ملاک و اقتضا علت برای حکم است و علت شیئی غیر از خود شیئی است. رجوع شود به: تحقیق الاصول؛ ج ۵؛ ص ۲۲۶



محقق اصفهانی هر دو توجیه فوق را رد می کند:

« مرتبة الاقتضاء، و ربما يعبر عنها بمرتبة الشأنيّة، و جعل هذه المرتبة من مراتب ثبوت الحكم لعلّه بملاحظة أنّ المقتضى له ثبوت في مرتبة ذات المقتضى ثبوتاً مناسباً لمقام العلة، لا لدرجة المعلول، أو لأنّ المقبول له ثبوت في مرحلة ذات القابل بما هو قابل ثبوتاً مناسباً لمرتبة القابل لا المقبول، إلا أنّ هذا المعنى من شئون المقتضى بمعنى العلة الفاعليّة، لا المقتضى بمعنى الغاية الدّاعية إلى الحكم، كما أنّ القابل الذي يوصف بأنه نحو من وجود المقبول ما كان كالنطفة إلى الإنسان، حيث إنّها في صراط المادّيّة و التلبّس بالصورة الإنسانيّة لا المصلحة و لا الطّبيعة القابلة للوجوب، فإنّ الفعل كالمصلحة ليسا في سبيل المادّيّة و الترقّي إلى الصّورة الحكميّة، كما لا يخفى كلّ ذلك على العارف بمواقع الكلام. »<sup>۱۱</sup>

ایشان در مورد توجیه اول معتقدند که اگرچه اقتضا در مقتضی به نحو مناسب موجود است، اما تطبیق آن در مورد حکم نا تمام می باشد؛ زیرا مقتضی حکم مصلحت و مفسده نیست، بلکه مقتضی آن عبارت از علت فاعلی ایجاد حکم است؛ و مصلحت و مفسده صرفاً غایت حکم و داعی مولی بر وضع حکم هستند. زیرا وجود علت غائی - مصلحت و مفسده - بعد از تحقق حکم می باشد پس نمی تواند مقتضی وجود حکم باشد. در نتیجه باید گفت مصلحت و مفسده داعی برای صدور حکم است و وجود داعی، همواره متأخر می باشد و لذا مصلحت و مفسده نمی تواند مقتضی برای حکم باشد تا بتوان آن را از مراحل حکم محسوب کرد.

و اما توجیه دوم نیز با این اشکال رو به روست که اگرچه این توجیه در ماده و صورت صحیح می باشد اما در مورد ماهیات تمام نیست. به عبارت دیگر، مصلحت و مفسده، ماده برای حکم نیستند تا بتوان گفت که با وجود مصلحت، حکم نیز وجود می یابد.

**نظر:** گرچه توجیه دوم صحیح نیست و دیدگاه محقق اصفهانی در رد آن تمام است؛ اما کلام محقق اصفهانی در رد توجیه اول با این اشکال رو به روست که در ظاهر کلام محقق اصفهانی، تصریحی وجود ندارد مبنی بر این که در مرحله اقتضا، مصلحت و مفسده، مقتضی وجود حکم هستند، بلکه

۱۱ نهاییه الدرايه فی شرح الکفایه؛ محقق اصفهانی؛ ج ۲؛ تعلیقه ش ۸؛ ص ۳۷ و ۳۸

ایشان فقط به وجود مرحله اقتضائی تصریح دارند و قرار دادن مصلحت و مفسده به عنوان مقتضی برای حکم در مرحله اقتضا، صرفاً بیان شارحان کلام آخوند است که به ایشان نسبت داده اند. با این بیان اگرچه قرار دادن مصلحت و مفسده به عنوان مقتضی برای حکم صحیح نیست و برخی از شارحان کلام آخوند در مصداق یابی و تطبیق دچار اشتباه شده اند؛ اما اینکه مقتضا در مرحله مقتضی با وجود مناسبتش وجود دارد قابل تردید نیست و نمی توان وجود اقتضائی یا اقتضای وجود را نفی کرد؛ زیرا صدور حکم علت فائلی می خواهد و لذا حکم در مرتبه صادر کننده حکم، وجود شأنی خواهد داشت و مولی مقتضی برای حکم خواهد بود. هر معلولی در مرحله علت، وجود مناسب خود را دارد و حکم نیز از دایره معلولات و ممکنات خارج نیست و لذا از اینکه مصلحت و مفسده، مقتضی وجود حکم نمی باشند، نمی توان عدم وجود مرحله اقتضا را نتیجه گرفت؛ علاوه بر اینکه محقق خراسانی نیز در کلام خویش به مصلحت و مفسده اشاره نکرده و برای مقتضی مصداق تعیین نکرده اند. بنابراین با توجه به بیانی که گذشت، می توان مرحله اقتضا و شأنت را یکی از مراتب حکم دانست و حکم در این مرتبه وجود اقتضائی یا اقتضای وجود را داراست و مقتضی - نه مصلحت و مفسده - بلکه علت فاعلی (مولی) است.

#### ب - مرحله انشاء

همانگونه که گذشت، محقق خراسانی ره دومین مرتبه حکم را، مرحله انشاء می داند و فرموده است: «... (ثانیها) ان یکون له وجود إنشاء، من دون ان یکون له بعثاً و زجراً و ترخیصاً فعلاً... و ذلك لوضوح إمكان... و اجتماع العلة التامة له مع وجود المانع من ان ينقذح في نفسه البعث أو الزجر، لعدم استعداد الأنام لذلك، كما في صدر الإسلام بالنسبة إلى غالب الأحكام»<sup>۱۲</sup> در این مرحله، بر طبق مصلحت یا مفسده حکم جعل شده و وجودی انشائی دارد؛ بدون اینکه برانگیختن فعلی، برحذر داشتن فعلی و یا ترخیص فعلی اراده شده باشد. ایشان امکان وجود مرحله انشاء برای حکم را از واضحات دانسته و معتقد است گاهی علت تامه حکم با مانعی که باعث عدم اراده بعث و زجر می شود، اجتماع پیدا کرده و حکم فعلیت تامه - مرتبه 3 -

۱۲ درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد؛ محقق خراسانی ره؛ الحاشیة الجدیة؛ ص ۷۰

پیدا نمی‌کند؛ زیرا ممکن است مردم هنوز استعداد بعث و زجر را نداشته باشند همچنان که در صدر اسلام غالب احکام اینگونه بوده است.

مرحوم مشکینی بعد از توضیح مرحله انشاء می‌گوید:

« و لا يخفى عليك أن إطلاق الحكم على الإنشائي أيضا إطلاق مسامحي فإن الإنشاء بلا إرادة

جدية التي هي روح الحكم كالجسد بلا روح»<sup>۱۳</sup>

اطلاق حکم بر وجود انشائی حکم، از باب مسامحه است؛ زیرا انشاء، بدون اراده ای جدی که روح و حقیقت حکم است، مانند جسدی است که روح ندارد.

نظر: گرچه سخن ایشان مطابق با ظاهر کلام محقق خراسانی است<sup>۱۴</sup> اما همانگونه که در مرتبه 1

اثبات کردم که حکم، وجود اقتضایی مناسب با مقتضی دارد، در این مرتبه به طریق اولی حکم وجود دارد زیرا در این مرتبه، مصلحت و مفسده - علت غائی - نیز وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت در این مرحله نیز حکم وجودی متناسب با وجود مصلحت و مفسده دارد.

### ج - مرحله فعلیت

در این مرحله، حکم انشائی دارای بعث، زجر و یا ترخیص فعلی می‌باشد و به فعلیت رسیده است؛ بدون اینکه در حق مکلف منجز شده باشد به نحوی که در صورت مخالفت با آن، مکلف استحقاق عقاب داشته باشد.

محقق روحانی نظر آخوند خراسانی را درباره مرحله فعلیت چنین بیان می‌کند:

« ثالثها: مرتبة الفعلية، و هي ان يصل الحكم إلى مرحلة البعث أو الزجر أو الترخيص الفعلي. »<sup>۱۵</sup>

مرحوم سید تقی طباطبایی قمی نیز این مرحله را چنین معرفی می‌کند:

« المرتبة الثالثة: مرتبة الانشاء المولوی و هو جعل الانشائي و نعبر عنه بالفعلية من قبل المولی و

العلم بهذه المرتبة موضوع لحکم العقل بالتنجز الذي نعبر عنه بالمرتبة الرابعة للحکم»<sup>۱۶</sup>

۱۳ اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها؛ مرحوم علی مشکینی؛ ص ۱۲۳

۱۴ ص ۲ همین مقاله؛ توجیه دوم

۱۵ منتقى الاصول؛ سید محمد روحانی؛ ج ۴؛ ص ۹۳

مرتبہ سوم حکم مرتبہ انشاء مولوی است و این، همان مرحله جعل انشایی است که از آن به فعلیت من قبل المولی تعبیر می شود.

محقق خراسانی معتقدند در این مرتبه، موضوع با جمیع قیودش موجود است؛ از این رو فعلیت حکم محقق شده و بعث یا زجر من قبل المولی حاصل می شود.

سید علی میلانی بعد از بیان نظر آخوند درباره مرتبه فعلیت، می گوید:

« إلا أنهم اختلفوا في حقيقة الفعلية. فذهب الشيخ و صاحب الكفاية و الميرزا إلى أن فعلية الحكم متقومة بفعلية موضوعه، أي: تحقق الموضوع بقيوده و شرائطه و انتفاء موانعه.

و ذهب المحقق الأصفهاني: إلى تقوّم الفعلية بالوصول، فهو يقول بوحدة مرتبة التنجز و الفعلية، و الوصول، إمّا وجداني و إمّا تعبدی، فما لم يصل الحكم فلا وجود له، لأنّ الفعلية عين الوجود.

قال: إن حقيقة الحكم عبارة عن الإنشاء بداعي جعل الداعي للفعل أو للزجر، و ما لم يصل إلى المكلف، فلا داعوية له، فإمكان الداعوية متقوّم بالوصول، و لولاه فلا إمكان للداعوية، و ما لم يكن كذلك فليس بحكم. <sup>۱۷</sup> »

ایشان می گوید: در اینکه حقیقت فعلیت چیست بین علما اختلاف وجود دارد. شیخ انصاری، صاحب کفایه و میرزای نائینی معتقدند فعلیت حکم متقوّم است به فعلیت موضوعش و قبلا نیز گفته شد که موضوع در این مرتبه با جمیع قیود و شرایطش موجود است به عبارت دیگر موضوع با جمیع قیود و شرایط و نیز انتفاء موانعش محقق شده است.

اما در مقابل، محقق اصفهانی قائل است به اینکه فعلیت حکم با وصول آن به مکلف محقق می شود. ایشان معتقد است مرتبه فعلیت و تنجز یکی است و وصول حکم به مکلف یا وجدانی است و یا تعبدی پس بنابراین تا زمانی که حکم به مکلف نرسیده است، وجود ندارد زیرا فعلیت عین وجود است. ایشان می گوید: حقیقت حکم عبارت است از الانشاء بداعي جعل الداعي للفعل أو الزجر و تا

۱۶ آراؤنا فی أصول الفقه؛ سید تقی طباطبایی قمی؛ ج ۲؛ ص: ۳۴

۱۷ تحقیق الأصول؛ سید علی حسینی میلانی؛ ج ۵؛ ص ۲۲۶

زمانی که حکم به مکلف نرسیده باشد محرک نیست پس بنابراین امکان محرکیت حکم متقوم به وصول آن می باشد و اگر حکم به مکلف نرسیده باشد، محرکیت نیست و اگر محرکیت نباشد پس حکمی نیست.

ایشان در ادامه به قول محقق اصفهانی ایراد وارد کرده و می گوید:

« لکن الإشکال المتوجّه علیه هو: أنه يصحّ حقيقةً أن يقال: هذا الحكم واصل و هذا الحكم غير واصل، فانقسام الحكم إلى الواصل و غير الواصل برهان على عدم تقوّم الحكم بالوصول. فالحق ما ذهب إليه الجماعة، خلافاً له. »<sup>۱۸</sup>

سید علی میلانی معتقدند اشکالی که متوجه نظر محقق اصفهانی است این است که صحیح است حقیقتاً حکم را به دو قسم واصل و غیر واصل تقسیم کرده و بگوییم این حکم واصل است و آن یکی غیر واصل.

پس بنابراین تقسیم حقیقی حکم به واصل و غیر واصل برهانی است بر عدم تقوّم حکم به وصول و رسیدن آن به مکلف. بنابراین حق آن است که شیخ و دیگران گفته اند.

#### د - مرحله تنجز

در این مرحله، حکم، علاوه بر فعلیت، تنجز نیز پیدا می کند؛ و آن زمانی است که حکم به مکلف رسیده باشد و عذری هم برای نادیده انگاشتن دستور مولا ندارد. و موضوع حکم عقلی موجود در این مرتبه، علم مکلف به مرتبه سوم می باشد.

محقق اصفهانی به این مرتبه، مرحله فعلی من قبل العبد می گوید یعنی حکم در این مرحله هنگامی در حق مکلف منجز شده و از ناحیه او فعلیت می یابد که اولاً مکلف به حکم فعلی من قبل المولی که در مرتبه سوم وجود پیدا کرده، علم پیدا کند و ثانیاً مانعی از اطاعت عبد مثل تقیه یا بیماری و یا موانع و محذورات عقلی مثل عدم قدرت و شرعی مثل صغر و ضرر وجود نداشته باشد.

در اینصورت حکم شرعی فعلی، به حکم عقل در حق مکلف تنجز پیدا می کند به نحوی که در صورت مخالفت با آن، مکلف استحقاق عقاب پیدا می کند.

۱۸ تحقیق الأصول؛ سید علی حسینی میلانی؛ ج ۵؛ ص ۲۲۶

اما اینکه مرحله تنجز یکی از مراحل حکم برشمرده شده، مورد تردید برخی از اصولیون واقع شده است و آنها اشکالات مختلفی را مطرح کرده اند از جمله:

(1). آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی:

« و أمّا التنجز، فهو أيضا ليس من مراتب الحكم، بل يحصل من تقارن الحكم مع أمر خارج عن حقيقته، و هو وصوله إلى المكلف. »<sup>۱۹</sup>

تنجز از مراتب حکم نمی باشد، بلکه تنجز از تقارن حکم با امری که خارج از حقیقت حکم می باشد حاصل شده و آن امر، وصول و رسیدن حکم به مکلف می باشد.

(2). آیت الله سید علی حسینی میلانی:

« و أن التنجيز إنما هو حكم العقل باستحقاق العقاب على المخالفة، فليس من مراتب الحكم ... »<sup>۲۰</sup>

تنجیز، حکم عقل به استحقاق عقاب در صورت مخالفت با حکم فعلی است از اینرو نباید آن را از مراتب حکم دانست.

« و التنجيز. أثر الحكم، و أثر الحكم غير الحكم. »<sup>۲۱</sup>

تنجیز اثر حکم می باشد و روشن است که اثر حکم غیر از خود حکم است.

(3). آیت الله سید محمد سعید حکیم:

« كما أن التنجز- الذي ذكره في المرتبة الرابعة- و إن كان من شؤون الحكم الفعلي، إلا أنه من لواحقه الخارجة عنه، التي لا دخل لجعل الحكم فيها، بل هو تابع لسبب التنجيز الذي هو عبارة

۱۹ بیان الأصول؛ آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی؛ ج ۲؛ ص ۱۳

۲۰ تحقیق الأصول؛ آیت الله سید علی حسینی میلانی؛ ج ۲؛ ص ۲۸۰

۲۱ همان؛ ج ۵؛ ص ۲۲۶

عن وصول الحكم، أو كون الجهل به غير معذر عنه، و هو متأخر رتبة عن الحكم تأخر مقام الإثبات عن مقام الثبوت، فلا وجه لعدّه من مراتبه أيضا. «<sup>۲۲</sup>

تنجز اگرچه از شؤونات حکم فعلی است اما در حقیقت از لواحق خارجی حکم به حساب می آید و ربطی به جعل حکم ندارد. و همواره تابع سبب تنجیز می باشد که عبارت است از وصول حکم و این تنجز به لحاظ رتبه متأخر از خود حکم می باشد. ( تأخر مقام اثبات از مقام ثبوت ) بنابراین وجهی برای برشمردن آن از مراتب حکم وجود ندارد.

4). مرحوم آیت الله سید خمینی:

« و أمّا الاقتضاء و التنجّز فليسا من مراتب الحكم: أمّا الأوّل فواضح، و أمّا الثانی فلأنّه حکم عقلیّ غیر مربوط بمراتب الأحكام المجعولة، و معنی تنجّزه قطع عذر المكلّف في المخالفة، و عدمه كونه معذورا فيها، من غير تغيير و تبدیل في الحكم و لا في الإرادة. «<sup>۲۳</sup>

می توان تنجز را جزو مراتب حکم دانست زیرا تنجز حکمی عقلی است که هیچ ارتباطی با مراتب احکام مجعوله ندارد؛ و معنایش این است که در صورت قطع به حکم فعلی، در فرض مخالفت مکلف با آن، مستحق عقاب می شود و عذری ندارد و در صورت عدم قطع به حکم فعلی، مکلف معذور می باشد؛ بدون اینکه تغییّر یا تبدیلی در حکم یا اراده پدید آید.

در مقابل، محقق اصفهانی این مرتبه را از مراتب حکم دانسته و در مقام تبیین مرحله تنجز و چگونگی برشمردن این مرحله از مراتب حکم شرعی می فرماید:

« رابعها: مرتبة التّنجّز و بلوغه إلى حيث يستحقّ علی مخالفته العقوبة، و جعلها من درّجات الحكم و مراتبه، مع أنّ الحكم علی ما هو علیه من درجة التّحصّل و مرتبة التّحقّق بلا ترقّ إلى درّجة أخرى من الوجود، إمّا هو بملاحظة أنّ ما تمّ أمره من قبل المولى و استوفى حظّه الوجودیّ

۲۲ الکافی فی أصول الفقه؛ آیت الله سید محمد سعید حکیم؛ ج ۱؛ ص ۵۱

۲۳ مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ امام خمینی؛ ج ۲؛ ص ۲۵

منه لم يكن بحيث ينتزع عنه أنه منجّز، و لم يكن من حقيقة التّكليف الموجب لوقوع المكلف في كلفة البعث و الزّجر، و بلوغه إلى حيث ينتزع عنه هذا العنوان نشأة من نشآت ثبوته، و إلاّ فرمّا يتمّ الأمر فيه من قبل المولى قبل بلوغه مرتبة البعث الجدّي، كما إذا أنشأ بداعي البعث الجدّي و كان فعلية البعث موقوفة على شرط، فإنّ الإنشاء الصّادر من قبل المولى قد تمّ أمره من قبله، و استكمل نصيبه من الوجود، لكنّه ليس حينئذٍ بحيث ينتزع عنه عنوان البعث الحقيقي. فكما أنّ بلوغه بهذه المرتبة مع عدم الانقلاب عمّا هو عليه نحو من التّرقى، فكذلك بلوغه لمرتبة التّنجّز، هذا على مختاره- دام ظلّه- في مراتب الحكم.

و سيجيء إن شاء الله تعالى ما عندنا من أنّ المراد بالفعل ما هو الفعلي من قبل المولى، لا الفعلي بقول مطلق، فمثله ينفك عن المرتبة الرّابعة . . . »<sup>٢٤</sup>

ایشان معتقدند در مرحله تنجز اگرچه حکم ترقی وجودی پیدا نمی کند و از حيث تحصل به کمال رسیده است، اما چون هنوز تکلیف آور نیست، از این رو رسیدن به مرحله تنجز باعث استحقاق عقوبت و پیدا شدن وصف تکلیف زایی برای حکم می گردد. در نتیجه باید تنجز را نشئه ای از نشآت وجودی حکم، محسوب کنیم.

مثلا اگر حکمی بداعي بعث جدی انشاء شود و فعلیت بعث متوقف بر شرطی باشد، به درستی که انشاء صادر شده از جانب مولا کامل شده است و شارع بهره و نصیب حکم و تکلیف را از وجود کامل کرده است؛ اما حکم و تکلیف به گونه ای نیست که عنوان بعث حقیقی از آن بیرون کشیده شود. پس همانگونه که بلوغ حکم به این مرتبه بدون اینکه انقلاب و تغییری در آن ایجاد شود صورتی از ترقی تکلیف محسوب می شود، همچنین رسیدن حکم به مرتبه تنجز نیز صورتی از ترقی حکم می باشد. **نظر:** بنابراین، در فرض قبول نظر محقق اصفهانی درباره مرتبه تنجز که حق نیز همین است؛ می توان اطلاق حکم در این مرتبه را به نحو حقیقی، صحیح دانست و مرتبه تنجز نیز از مراتب حقیقی حکم محسوب می شود.

٢٤ نهاییه الدراية فی شرح الکفایة ؛ محقق اصفهانی ؛ ج ٢؛ ص ٣٩



## نتیجه : نظر :

با توجه به تصریح محقق خراسانی مبنی بر این که اطلاق حقیقی حکم تنها در مرحله فعلیت است، نتیجه این شد که مراد ایشان از طرح مراتب حکم، در واقع اشاره به مراحل طی شده برای جعل حکم شرعی تا انجام آن توسط مکلفان است؛ نه اینکه اطلاق حکم در تمامی این مراحل حقیقی باشد. اما همانگونه که در فصل دوم اثبات کردیم که حکم در هر یک از این مراتب، به نحو متناسب با آن مرتبه، وجود دارد؛ نتیجه می گیریم که تصور مراتب چهارگانه برای حکم صحیح و اطلاق حکم بر هر یک از این مراتب چهارگانه به نحو حقیقی است.

تمام - محمد جواد انصاری - آذر 1396

## منابع و مأخذ

فرهنگنامه اصول فقه

آراؤنا فی أصول الفقه ؛ سید تقی طباطبایی قمی

الکافی فی أصول الفقه ؛ آیت الله سید محمد سعید حکیم

اصطلاحات الأصول و معظّم أبحاثها ؛ مرحوم علی مشکینی اردبیلی

بیان الأصول ؛ آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

تحقیق الأصول ؛ آیت الله سید علی حسینی میلانی

درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد ؛ مرحوم محمد کاظم آخوندخراسانی

فوائد الأصول ؛ آخوند خراسانی

منتقالأصول؛ مرحوم سید محمد روحانیره

مناهج الوصول إلى علم الأصول ؛ امام خمینی

نهاية الأصول آیت الله بروجردی ( تقریرات مرحوم منتظری )

نهاية الدراية فی شرح الكفاية ؛ محقق اصفهانی

